

حروف مقطعه

ا.ت. وِلش^۱

ترجمه محمد مهدی حقی

چکیده

در آغاز بیست و نه سوره از سوره‌های قرآن کریم، یک یا چند حرف از الفبای عربی به چشم می‌خورند که باید جدای از یکدیگر و دقیقاً مانند حروف النبا خوانده شوند. این حروف «حروف مقطعه» نام دارند و در زبان‌های اروپایی از آنها به حروف اسرارآمیز یاد می‌شود. رازگشایی از معنا و مقصود این حروف در چهارده قرن گذشته از مسائل مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و در سده‌های اخیر نیز توجه اسلام‌شناسان غربی را به خود جلب کرده است. نوشتار حاضر، ترجمه بخشی از مقاله «قرآن» مندرج در (دایرةالمعارف اسلام ویرایش دوم)، نگارش ا.ت. وِلش است. وی در این مقاله ضمن ارائه پاره‌ای از آرای پیشینیان، به بیان نظریات گوناگون خاورشناسان و گاه برخی از مسلمانان متجدد می‌پردازد. ارزش این مقاله در

آشنایی با آرای جدید و رایج غربی‌ها درباره حروف مقطعه است؛ هر چند بعضی از مطالب آن نیاز به نقد و پاسخ دارد.



در آغاز بیست و نه سوره، دقیقاً پس از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، یک یا چند حرف می‌آید که در زبان عربی آنها را «فواتح السور» (گشاینده سوره‌ها)، «اوائل السور» (آغاز سوره‌ها)، «الحروف المقطعه» (حروف مقطعه) و غیر آن می‌نامند. اما به طور کلی در زبان‌های اروپایی از آنها به «حروف اسرارآمیز»^۱ یاد می‌کنند. این حروف مانند حروف الفبا خوانده می‌شوند و در مدت چهارده قرن ضمن جلب نظر دانشمندان مسلمان، آنان را متحیر ساخته‌اند.^۲ بعضی آنها را علامت‌های اختصاری می‌دانند و معتقدند برای مثال: «الر» به جای «الرحمن»، «الم» به جای «الرحیم»، «حم» به جای «الرحمن الرحیم»، «ص» به جای «صَادٍ یا مُحَمَّدٌ»، «یس» به جای «یا سید المرسلین» و غیره به کار رفته‌اند. عکرمه و دیگران از ابن عباس روایت می‌کنند که «الر»، «حم» و «ن» به جای «الرحمن» می‌آیند (اتقان ۹/۲).^۳ برخی دیگر عقیده دارند که این حروف، نشانه‌های اختصاری نیستند و تفسیرهای دیگری ارائه داده‌اند؛ نظیر اینکه آن حروف را نشانه‌هایی به منظور برانگیختن توجه پیامبر (ص) یا جذب مخاطبان او می‌دانند تا آنان بیش‌تر

1. The mysterious letters

۲. این تعبیر درست نیست. هر چند آرای دانشمندان مسلمان درباره این حروف، گوناگون است اما به هر حال آنان تلاش کرده‌اند به معانی آنها دست یابند. در این میان، بویژه وجود احادیث و روایات پیامبر و امامان (صلوات الله علیهم) راهنمای ارزنده‌ای برای مفسران است.

۳. در الاتقان به معنای عرضه کردن یا نگاه کردن آمده است. (—: سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م. الاتقان. تعلیق مصطفی دیب البغاء. دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ج ۱، ص ۶۶۶).

۴. این مطلب در الاتقان (همان، ج ۱، ص ۶۵۸) آمده است.

دقت کنند، یا نشانه‌های رمزی‌اند براساس ارزش عددی^۱ حروف عربی، یا نشانه فاصله بین سوره‌ها هستند، و یا اینکه تنها حروفی به عربی‌اند که نشان می‌دهند وحی به زبان معمول مردم است و نه غیر آن. سیوطی (همان ۱۰/۲)^۲ با توجه به خبری که ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده است، اشاره می‌کند که گروهی از یهود به [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] گفتند ارزش عددی این حروف نشان می‌دهد که جامعه اسلامی چند سال دوام خواهد یافت. ابتدا با شنیدن «الم» (۱+۳۰+۴۰) گفتند جامعه اسلامی هفتادویک سال دوام می‌یابد، آن‌گاه با شنیدن «المص» (۱+۳۰+۴۰+۶۰) پنداشتند یکصدوسی و یک سال تداوم دارد، سپس [با شنیدن] «الر» (۱+۳۰+۲۰۰) یا دوپستوسی و یک سال و پس از آن [با شنیدن] «الم» (۱+۳۰+۴۰+۲۰۰) [چنین گمان کردند جامعه اسلامی] دوپست و هفتادویک سال [دوام می‌آورد] و در نهایت هم به این نتیجه رسیدند که این موضوع مبهم است. سیوطی این نظریات و احتمال‌های بسیار دیگری را مطرح می‌کند (همان ۸/۲-۱۳)^۳ و نتیجه می‌گیرد که «فواتح»، صرفاً حروف یا نشانه‌های رمزی هستند که تنها خداوند معنای کامل آنها را می‌داند. پس از آن دیگر دانشمندان مسلمان نیز به پذیرش این نظر روی آورده‌اند؛ هرچند نظریه علامت‌های اختصاری، همچنان رایج است. [در این میان] تعدادی از مسلمانان متجدد، تغییرات نوینی درباره نظریات [رایج در] اسلام قبل از قرون وسطا ارائه دادند؛ مثلاً هاشم امیرعلی می‌گوید که نه تنها پاره‌ای از حروف مقطعه بلکه همه آنها ندهایی خطاب به پیامبرند، و علی نصح الطاهر بیان می‌کند که ارزش عددی حروف نشان

۱. منظور حساب ابجد است که براساس آن هر یک از حروف، نماینده عدد خاصی است.

۲. براساس چاپ مذکور، در حاشیه شماره ۱ همین صفحه، ج ۱، صص ۶۶۲-۶۶۳.

۳. براساس چاپ مذکور، در حاشیه شماره ۱ صفحه ۳، ج ۱، صص ۶۵۸-۶۶۸.

می‌دهد شماره آیات، به اولین روایت سوره‌ها یا گروه‌هایی از سوره‌ها (بیش‌تر در سوره‌های مکی) وابسته است. الطاهر با استناد به همان مثال‌های سیوطی (اما نه همیشه با همان ارزش‌های عددی)^۱ برای نمونه می‌گوید، سوره هفتم^۲ که دویست و پنج آیه دارد و با «المصر» ($161 = 1 + 30 + 4 + 90$) آغاز می‌شود در اصل تنها یکصد و شصت و یک آیه نخست را دربر می‌گرفت. در موارد دیگر برای به دست آوردن شماره مورد نیاز آیه‌ها، او ناچار باید آیات سوره‌های مختلف را [براساس حروف مقطعه] با هم ترکیب می‌کرد. بدین‌سان وی با جمع کردن یکصد و یازده آیه سوره دوازدهم^۳ و یکصد و بیست آیه مکی سوره یازدهم^۴، عدد دویست و سی و یک را به دست می‌آورد که برابر با ارزش عددی حروف «الر» است و در آغاز این دو سوره قرار دارد (و همچنین است سوره‌های دهم^۵، چهاردهم^۶ و پانزدهم^۷ که او اشاره نمی‌کند). وی اظهار می‌دارد که سوره سیزدهم^۸ با «المر» ($271 = 1 + 30 + 4 + 200$) چهل آیه مکی دارد که وقتی با عدد دویست و سی و یک از سوره‌های یازدهم^۹ و دوازدهم^{۱۰} جمع می‌شود، عدد دویست و هفتاد و یک مورد نظر را نشان می‌دهد. در پاسخ کافی است توجه کنیم که اکنون تعداد آیات هیچ‌یک از این سوره‌ها، با ارزش عددی حروف مقطعه آنها برابر نیست و در هیچ موردی رقم پیشنهادی علی‌نصوح الطاهر درباره آیات مکی یا ابتدایی، با آنچه در چاپ معتبر مصر آمده است تطبیق نمی‌کند، چه رسد به اینکه مستلزم دیدگاهی انتقادی نسبت به ترتیب

۱. در حساب ابجد، چنانچه جای دو حرف «س» و «ص» تغییر کند ارزش عددی آن دو نیز تغییر خواهد کرد.

۲. سوره اعراف، دویست و شش آیه دارد.
 ۳. سوره یونس.
 ۴. سوره هود.
 ۵. سوره یونس.
 ۶. سوره ابراهیم.
 ۷. سوره حجر.
 ۸. سوره رعد.
 ۹. سوره هود.
 ۱۰. سوره یوسف.

تاریخی سوره‌ها باشد.^۱ این نظریه نمونه‌ای بارز از تحقیقات سلیقه‌ای^۲ است که درباره حروف مقطعه ابراز شده است.

از زمان نشر تاریخ قرآن (تألیف ت. نولدکه^۳ در ۱۸۶۰ م) شماری از محققان غربی به شرح این حروف پرداخته‌اند. نولدکه معتقد بود (صفحه ۲۱۵ به بعد) هنگامی که زید [بن ثابت] برای نخستین بار قرآن را گردآوری کرد این حروف را که حروف نخستین یک اسم یا حرفی رمزی هستند - رمز نام صاحبان نسخه‌های استفاده‌شده، قرار داد؛^۴ برای مثال «الر» به جای «الزبیر»، «الم» به جای «المغیره» و «حم» به جای «عبدالرحمن». او اعتقاد داشت این حروف رمزی به طور اتفاقی وارد متن قرآن شدند در حالی که پس از آن زمان، مسلمانان درباره معانی آنها اطلاع زیادی نداشتند. این نظر را برای مدتی [کوتاه] به‌طور گسترده در اروپا پذیرفتند تا اینکه در ۱۹۰۱ م، ه. هیرشفلد^۵ دوباره آن را برگرفت و از آن دفاع کرد (تحقیقات جدید، ۱۴۱-۱۴۳). او هر یک از این حروف را نخستین حرف نام یک مالک خاص می‌دانست؛ «ر» [ز] به جای «الزبیر»، «م» به جای «المغیره»، «ح» به جای «حدیفه» و غیره. هیرشفلد برای رد این نظر که حروف مقطعه به [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] باز می‌گردد، این‌گونه استدلال می‌کرد که اگر چنین باشد «پیامبر باید سهم مهمی در مرتب کردن سوره‌ها داشته باشد و این مطلب با آنچه که درباره گردآوری قرآن می‌دانیم ناسازگار است» (همان / ۱۴۱) اما هنگامی که کتاب هیرشفلد منتشر شد، نولدکه این دیدگاه را بنا بر

۱. منظور این است که ترتیب فعلی و تعداد آیات هر سوره، امری پذیرفته شده است و نظر الطاهر انتقادی بر آن وارد نمی‌کند.

2. arbitrary 3. T. Nöldeke

۴. هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد که نشان دهد زید بن ثابت این کار را کرده است.

5. H. Hirschfeld

بحثی مختصر اما دقیق در باب این موضوع که اُ. لوت^۱ مطرح کرده بود رد کرد («تفسیر طبری» در مجله انجمن خاورشناسی آلمان، شماره ۳۵، [۱۸۸]، صفحه ۶۰۳ به بعد). طبق نظر لوت این حروف تنها در «آخرین سوره‌های مکی و نخستین سوره‌های مدنی» وجود داشتند؛ هنگامی که [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] «به یهود نزدیک می‌شد»^۲ و در بعضی موارد نخستین آیات، به این حروف اشاره می‌کند (یعنی «این حروف آیه‌های^۳ قرآن هستند»). او نتیجه گرفت این حروف در آغاز هر سوره‌ای بیایند به عنوان نشانه‌های رمزی،^۴ نمایانگر واژه‌ها و عبارات کلیدی معینی در سوره‌ها هستند. استدلال‌های لوت باعث شد که نولدکه نظر پیشین خود را کنار نهد و نتیجه بگیرد که این حروف قسمتی از وحی اند، اما معنای بخصوصی جز اشارات رمزی کتاب آسمانی ندارد

(*Orientalische Skizzen*, 1892, 50f., also "Statad" in *Ency. Brit.*, 9th ed., xvi, 597f.).

ف. شوالی^۵ در یک بررسی ژرف‌نگرانه از سوابق این موضوع تا ۱۹۱۹م (تاریخ قرآن، ۶۸/۲-۷۸)، با دقت نظریه لوت را درباره اختصار حروف مقطعه، به این دلیل که سلیقه‌ای است، رد کرد (همان ۷۳/۲) در حالی که او را به سبب بحث اصلی‌اش ستایش می‌کرد (همان ۷۳/۲-۷۵). شوالی که به هر حال نظر اخیر نولدکه را «مبهم» می‌خواند آن را نپذیرفت و اصرار داشت که «نشانه‌های رمزی هنوز به نوعی با مرتب کردن سوره‌ها پیوند دارند»

1. O. Loth

۲. اشاره به عهدنامه پیامبر (ص) با یهود است. برای آگاهی بیشتر، حسن، حسن، حسین، حسن ابراهیم. ۱۹۶۴م. تاریخ الاسلام السياسي و الدینی و الثقافی و الاجتماعی. قاهرة: مكتبة النهضة المصرية. ج ۱. صص ۱۰۱-۱۰۴.

3. Signs

4. Cabalistic

5. F. Schwally

(همان ۷۶/۲). با باقی گذاشتن این امکان که آن حروف قسمتی از وحی اند، شوالی این سخن مهم را مطرح کرد که «اگر در واقع [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] به وجود آورنده این نشانه‌های رمزی باشد، لاجرم باید همچنین تدوین‌کننده سوره‌های دارای حروف مقطعه نیز باشد. این نظر در حقیقت با نظرهای رایج قبلی ناسازگار، اما با سخنان پیشین ما موافق است که پیامبر به نویسندگانی که وحی را بر آنان املا می‌کرد اطمینان داشت، و اینکه از ابتدا هدف او ارائه یک کتاب ویژه وحی بود، و شیوه در کنار هم قرار گرفتن قسمت‌هایی از دوره‌های گوناگون اما با محتوایی مشابه^۱ در سوره‌هایی معین، نشان می‌دهد که آن تدوین از شخص پیامبر سرچشمه می‌گیرد» (همان ۷۷/۲). بدین سان شوالی، پیشرو کار بل^۲ در دهه سی میلادی بود.

در این ضمن دو کوشش دیگر انجام شد تا نظریه اختصار را براساس تفسیر لوت دنبال کند. در سال ۱۹۲۱ هانس باوئر^۳ (*Anordnung der Suren*) برای نخستین مطلب شوالی که می‌گفت این حروف به مرتب کردن سوره‌ها وابسته‌اند، بررسی آماری انجام داد اما نتوانست دومین مطلب^۴ را نتیجه‌گیری کند. به جای آن او فهرستی غیر قابل اطمینان از واژه‌های راهنما برای آن معانی که گفته می‌شود این حروف علامت‌های اختصاری قدیمی آنها هستند، پیشنهاد کرد: «یس» برای «یسعی» (کسی که شتابان می‌آید) در سوره ۵۳۶/آیه ۲۰؛ «ص» برای «صافنات» (اسب جنگی) در سوره ۳۸/آیه

۱. منظور آیات مختلفی است که با فاصله زمانی نازل شده‌اند اما در یک سوره کنار هم قرار گرفته‌اند.

2. Bell 3. Hans Bauer

۴. دومین مطلب این بود که حروف مقطعه قسمتی از وحی هستند. ۵. سوره یس.

۶. سوره ص.

۳۱؛ «ق» برای «قرینه» (کسی که در کنار او است) در سوره ۱۵۰/ آیات ۲۳ و ۲۷؛ و غیره. برای مجموعه سوره‌هایی با حروف یکسان، «او مناسبتی درونی یا برونی بین سوره‌ها» جست‌وجو و پیشنهاد کرد که «طس (م)»^۲ در سوره‌های ۲۶-۲۸^۳ به جای «طور سینین» (کوه سینا) و «موسی»، و «الم» به جای «المثانی»^۴ قرار گیرد. ای. گوسنز^۵ نظریه مشابهی را مستقلاً در سال ۱۹۲۳ در مقاله‌ای در مجله *Der Islam* پیشنهاد کرد که این حروف، علامت‌های اختصاری برای عناوین متروک سوره‌ها باشند: «ق» به جای «قرآن»، «ن» به جای «النون» (ماهی) یا «ذوالنون» (یکی از لقب‌های حضرت یونس)، و غیره. او می‌گفت «الر» در ابتدای سُورِی که به نام پیامبران مختلف^۶ نام‌گذاری شده آمده است، که زمانی یک گروه سوره‌ها را موسوم به الرسل (پیامبران) تشکیل می‌دادند، و سوره‌های «الم» یک گروه مشابه دیگر را تشکیل می‌دادند که المثل (مَثَل) نامیده می‌شد. پیشنهاد بسیار ابداعی او این بود که بعضی از حروف، باقی‌مانده عناوینی هستند که هنگام مرتب کردن مجدد سوره‌ها، کنار گذاشته شدند یا به صورت اختصار درآمدند؛ برای مثال «یس» (سوره ۳۶) باقی‌مانده «الیاس» یا «الیاسین» (دو نام برای «الیاس» در سوره ۳۷/ آیات ۱۲۳ و ۱۳۰)، عنوان یک سوره قدیمی‌تر مرکب از سوره ۳۶ و سوره ۳۷/ آیات ۱۲-۱۸۲ است و «ص» (سوره ۳۸) باقی‌مانده الصافات (نخستین واژه و عنوان سوره ۳۷) عنوان سوره‌ای قدیمی‌تر مرکب

۱. سوره ق.

۲. سوره نمل، (م) ندارد و به همین دلیل نویسنده آن را داخل کمان قرار داده است.

۳. سوره‌های شعرا، نمل، قصص.

۴. نویسنده، در صفحه ۴۰۲، معانی متعددی را برای «المثانی» آورده است.

5. E. Goossens

۶. یعنی «الر» در آغاز سوره‌ای می‌آید که به نام یکی از پیامبران است. ۷. سوره صافات.

از سوره ۳۷ / آیات ۱-۱۱ و سوره ۳۸. باوثر و گوسنز الهام بخش نظریه اختصار دیگری بودند که موريس سيل^۱ آن را مطرح کرد و براساس آن معتقد بود که آن حروف برای ایجاد آمادگی ذهنی در باب محتویات سوره‌های مطروحه عمل می‌کنند. سيل، «کوه سینا» و «موسی» را به جای «طس (م)» از باوثر و «الرسال» را به جای «الر» از گوسنز پذیرفت اما «الموعظه» (پند) را به جای «الم» و «یونس» را به جای «یس» برگزید. گوناگونی این نظریه‌ها و این حقیقت که نظریات متعدد دیگری نیز غالباً امکانپذیر است مبین بطلان این عقیده است که همچنین از پاسخ به شواهد موجود در متن، ناتوان است. در نهایت، آنچه شوالی درباره عقاید لوت در زمینه علامت‌های اختصاری گفت درباره نظریات بویر، گوسنز و سيل هم کاربرد دارد.

جیمز ا. بلامی^۲ در مقاله مندرج در مجله JAOIS در سال ۱۹۷۳ نظریه‌ای در باب اختصار ارائه کرد که در آن تلاش می‌کند تا از توجیحات سلیقه‌ای دیگران دوری کند. بلامی در حالی که با نظریه‌های مکتوب مفسران قدیمی، آغاز می‌کند که «الر»، «الم»، «المر»، «حم» و «ن» (حروفی که در آغاز همه سوره‌ها ای دارای حروف مقطعه واقع می‌شوند جز ده سوره‌ای که برای خود حروف خاص دیگری دارند) مخفف «الرحمن» یا «الرحیم» یا هر دو هستند، معتقد است که این حروف به جای آن عبارات در «بسمله» قرار می‌گیرند و همه حروف دیگر نیز علامت‌های اختصاری اند که از این اصل تبعیت می‌کنند. برای به انجام رساندن این هدف، او پیشنهاد شماری از اصلاحات را [در حروف مقطعه] می‌دهد؛ به طوری که «ط» و «ک» به «با»، «ص» و «ق» به «م»، «ی» به «ب» و «ع» به «بس» یا «س» تبدیل می‌شوند. بنابراین تنها با تغییر یک حرف، طسم، طس، طه، یس، المص،

ص و ق می شوند: باسم، باس، باه، بس، المم، م و م که اختصارات مناسبی برای «بسمله» هستند. بدین ترتیب تنها دو مورد «جمعسوق» و «کهیصص» می ماند که به ترتیب با دو و چهار تغییر به حم بسم و باه بسم تبدیل می شوند. بلامی معتقد است که وقتی «بسمله» در ابتدا معمول شد^۱ (در سوره های مکی میانی یا آخری) کاتبان پیامبر، در آغاز این ۲۹ سوره آنها را به شکل های گوناگون مخفف کردند^۲ و گردآورندگان بعدی که نتوانستند این علامات اختصاری را تشخیص دهند با نوشتن کامل «بسمله»، درست قبل از این حروف، به آنها یک مکان همیشگی در متن قرآن دادند. بیش تر اصلاحات پیشنهادی بلامی، در واقع قابل قبول هستند اما نظریه او به طور کلی با پاره ای از شواهد موجود در متن سازگار نیست (مثلاً این حروف قریب به یقین مکی نیستند بلکه مدنی اند) و پاسخی برای برخی پرسش های اساسی ندارد (برای مثال وابستگی این حروف به جمله های بعدی آن) و مبنای آن چند فرض بسیار بعید است (مثلاً اینکه یک جمله جدید را کاتبانی ناشناخته در مکه به دوازده وجه مختلف، مخفف کرده اند و بدون اینکه معانی این علامات اختصاری را بگویند از دنیا رفته اند و کاتبان مشهور مدینه هیچ چیز درباره آن اختصارات نمی دانستند و غیره).

هر راه حلی برای معمای حروف مقطعه، باید نظریه ای معقول ارائه کند که با همه شواهد موجود در متن سازگار باشد؛ بویژه با عباراتی که بلافاصله پس از این حروف می آید و پاره ای سرنخ های مهم را به دست می دهد. در فهرستی، شماره و جایگاه سوره، در صورتی که همه سوره ها (جز فاتحه)

۱. «بسمله» از ابتدا معمول بود. (برای آگاهی بیش تر ← تفسیر عیاشی ۳۳/۱-۳۴؛ بغوی، معالم التنزیل ۳۹/۱؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان ۱۸/۱-۱۹؛ زمخشری، الکشاف ۱/۱-۲؛ بیضاوی، انوار التنزیل ۸/۱).

۲. واضح است که این برداشت نیز کاملاً سلیقه ای است و شاهی برای آن نمی توان یافت.

دقيقاً براساس طول مرتب می شدند (براساس نظریه باوئر، همان، جدول شماره ٢؛ همچنين بنگريد: «بل» و «وات»، صفحات ٢٠٦-٢١٢، درباره طول هر سوره)، حروف مقطعه و قاعده يا عبارت آغازين را قرار می دهيم:

ذلك الكتاب لا ريب فيه	الم	(٢)	٢
...نزل عليك الكتاب	الم	(٤)	٣
كتاب انزل اليك	المص	(٥)	٧
تلك آيات الكتاب الحكيم	الر	(١١)	١٠
كتاب احكمت آياته	الر	(١٠)	١١
تلك آيات الكتاب المبين انا انزلناه قرآنا عربيا	الر	(١٢)	١٢
تلك آيات الكتاب	المر	(٣٤)	١٣
كتاب انزلناه اليك	الر	(٣٣)	١٤
تلك آيات الكتاب وقرآن مبين	الر	(٤١)	١٥
ذكر رحمة ربك عبده زكريا	كهيعص	(٢٩)	١٩
ما انزلنا عليك القرآن لتشقى	طه	(١٧)	٢٠
تلك آيات الكتاب المبين	طسم	(١٥)	٢٦
تلك آيات القرآن وكتاب مبين	طس	(٢٥)	٢٧
تلك آيات الكتاب المبين	طسم	(١٦)	٢٨
احسب الناس ان يتركوا... وهم لا يفتنون	الم	(٢٧)	٢٩
غلبت الروم	الم	(٣٦)	٣٠
تلك آيات الكتاب الحكيم	الم	(٤٦)	٣١
تنزيل الكتاب لا ريب فيه	الم	(٥٤)	٣٢
و القرآن الحكيم...تنزيل العزيز الرحيم	يس	(٤٠)	٣٦
و القرآن ذي الذكر	ص	(٣٩)	٣٨

تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم	حم	(۲۳)	۴۰
تنزیل من الرحمن الرحيم كتاب فصلت آیاته قرآناً عربياً	حم	(۳۷)	۴۱
كذلك يوحى اليك والى الذين من قبلك الله العزيز العليم	جمعسق	(۳۵)	۴۲
و الكتاب المبين انا جعلناه قرآناً عربياً	حم	(۳۱)	۴۳
و الكتاب المبين انا انزلناه فى ليلة مباركة	حم	(۵۵)	۴۴
تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم	حم	(۴۷)	۴۵
تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم	حم	(۴۲)	۴۶
و القرآن المجيد	ق	(۵۲)	۵۰
و القلم و ما يسطرون	ن	(۶۲)	۶۸

دو نکته مورد تأکید شوالی، باوثر، لوت و دیگران که در همه نظریه‌های «اختصار» به آن بسیار بی توجهی شده است در این فهرست قرار دارد: [۱].

حروف مقطعه بر ترتیب نهایی قرآن تأثیر گذارده‌اند، [۲]. و این حروف تقریباً با عبارات آغازین [سوره‌های] قرآن تناسب دارند. سوره‌های با حروف یکسان اما با طول‌های بسیار گوناگون در کنار هم آمده‌اند و اگرچه این امر، اصل ترتیب سوره‌ها را براساس طول برهم زند ولی حاکی از آن است که سوره‌های جدا از هم با حروف مقطعه یکسان، در زمان گردآوری قرآن وجود داشتند و تدوین‌کنندگان در برهم زدن ترتیب آنها مردد بودند. محتمل‌ترین دلیل برای آن تردید این است که آنان این حروف را جزئی از وحی و این گروه‌بندی سوره‌ها را وابسته به پیامبر می‌دانستند. تقریباً در هر موردی در پی این حروف، اشاره‌ای به وحی می‌شود و این قالب و حیانی معمولاً یک عبارت مشخص وابسته به وحی یا سوگند است که «کتاب» یا «قرآن» یا هر دو را ذکر می‌کند (سوره‌های ۲۹ و ۳۰ استثناهای روشنی

هستند). در سوره سوم این عبارت در آیه ۲ واقع می‌شود که شوالی (تاریخ قرآن ۷۹/۲) می‌گوید شاید این آیه آغاز اصلی سوره بوده است. در سوره ۱۹، عبارت «وا ذکر فی الكتاب مریم»^۲ (ابراهیم و غیره) پنج سرگذشت دیگر را نیز ذکر می‌کند (—: آیات ۱۶، ۴۱، ۵۱^۳ و غیره)،^۴ اما آنچه به نظر می‌رسد عبارتی قدیمی تر باشد در ابتدای سوره (آیه ۲) قرار دارد. به هم پیوستگی حروف مقطعه و قرآن، با این نکته به اثبات می‌رسد که اگرچه بسیاری از سوره‌ها با عبارات یا سوگندهایی آغاز می‌شوند، ولی تنها یک سوره دیگر با همان نوع عبارت «و حیانی» افتتاح می‌شود؛ یعنی سوره ۳۹ که متعلق به «حوامیم»^۵ است. آن سوره دقیقاً مانند سه سوره دیگر آغاز می‌شود (۹۴۰، ۱۴۵ و ۱۴۶) و همچون آن سوره‌ها دارای مطالب یکسانی است و علی‌رغم طول خود در کنار آنها جای گرفته است (—: باوثر، جدول ۲). ابی و دیگران «حم» را در آغاز این سوره قرائت کرده‌اند (Materials, 160). «وحی» در آغاز معدودی از سوره‌های دیگر ذکر می‌شود اما آنها متفاوت‌اند؛ برای مثال سوره‌های ۱۲۱۸ و ۱۳۲۵ با عباراتی ستایش‌آمیز («الحمد لله» و «تبارک») آغاز می‌شوند، سوره ۱۴۹۷ با عبارت «و ما ادراک»^{۱۵} آغاز می‌شود و سوره ۱۶۵۵ «القرآن» را در آیه ۲ ذکر می‌کند اما در سبکی کاملاً متفاوت است.

۱. سوره مریم. ۲. همان، آیه ۱۶. ۳. واذکر فی الكتاب ابراهیم.
۴. واذکر فی الكتاب موسی.
۵. واذکر فی الكتاب اسمعیل (آیه ۵۴)؛ واذکر فی الكتاب ادریس (آیه ۵۶).
۶. ذِکْرُ رَحْمَةِ رَبِّکَ عَبْدِهِ زَکْرًا. ۷. سوره زمر.
۸. سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم».
۹. سوره غافر. ۱۰. سوره جاثیه.
۱۱. سوره احقاف. ۱۲. سوره کهف. ۱۳. سوره فرقان.
۱۴. سوره قدر. این سوره با عبارت «انا انزلناه» آغاز می‌شود.
۱۵. نویسنده در صفحه‌های ۴۲۱ و ۴۲۲ دایرةالمعارف اسلام درباره این جمله مطالبی آورده است.
۱۶. سوره الرحمن.

همچنین نوعی پیوند بین عباراتِ آغازین خاصّ سوره‌های با حروف مقطّعهٔ یکسان وجود دارد؛ برای مثال سوره‌های دارای «طسم» عبارت یکسان دارند، سه سوره از سوره‌های «حم» نیز دارای عبارت یکسان‌اند و چهار سوره با حروف منحصر به فرد (یس، ص، ق و ن) با سوگند آغاز می‌شوند. بر این نظریهٔ لوت که برخی عبارات آغازین، شامل اشاره‌هایی به حروف مقطّعه‌اند، چه درست باشد و چه نادرست، گواه‌های دیگری وجود دارد که آن حروف جزئی از وحی‌اند و از آغاز به عنوان حروفی جداگانه تلاوت می‌شدند. یکی اینکه بیش‌تر این حروف هنگامی که مانند حروف الفبا تلاوت می‌شوند فاصلهٔ^۱ آن سوره‌ها را نشان می‌دهند. فاصلهٔ ۱۷ سوره با مجموعهٔ حروفی است که به «ایم»، «این» یا «اون» ختم می‌شوند (یعنی ۶ سوره با «الم»، ۶ سوره با «حم»، ۲ سوره با «طسم» و ۳ سوره هریک با «طس»، «یس» و «ن» همگی با یک استثنای جزئی^۲ این فاصله را دارند). از طرف دیگر، سورهٔ ۳۲۰ با [حروف مقطّعه] «طه» فاصلهٔ «آ» را (در آیات ۱-۲۴) دارد؛ سورهٔ ۳۸ با «ص» فاصلهٔ «آق»، «آص» و غیره را دارد؛ سورهٔ ۵۱ با «الر» در آیات ۱-۵ [فاصله] «ایر»، «اور» را دارد؛ و سورهٔ ۱۳ با «الم» و سورهٔ ۷۴۲ با «حمعسق» هر دو در آیات ۱-۵ [فاصله] «این»^۳ و «اون» را دارند و سپس «این»^۴ به «آب» و «آر» و «اون» به «ایل» و «ایر» تغییر پیدا می‌کنند. این تطابق، دقیق نیست و استثناهایی وجود دارد اما این تناسب نزدیک بین این

۱. فاصله، کلمهٔ آخر آیه است؛ مانند قافیهٔ شعر. (سیوطی، الاتقان، پیشین، ج ۲، ص ۹۴۰)
۲. شاید منظور از استثنای جزئی، آیهٔ ۲۰ سورهٔ بقره باشد که فاصلهٔ آن «ایر» است. در سورهٔ آل عمران هم استثنا زیاد، و سوره‌های دیگر نیز قابل بررسی است. ۳. سورهٔ طه.
۴. سورهٔ ص. ۵. سورهٔ هود. ۶. سورهٔ رعد. ۷. سورهٔ شوری.
۸. چنین فاصله‌ای وجود ندارد بلکه در سورهٔ ۴۲، فاصلهٔ «ایم» دیده می‌شود و در سورهٔ ۱۳، فاصلهٔ «اون».
۹. «ایم» درست است.

حروف و فاصله یا هماوایی سوره‌ها، باید بیش از یک تصادف باشد. حقیقت قابل توجه دیگر^۱ که باید برتر از امری تصادفی باشد این است که حروف مقطعه [در نوشتار]، همه اشکال همانند را در زبان عربی نشان می‌دهند در حالی که هر شکلی [در قرائت] تنها به جای یک حرف می‌نشیند.^۲ بنابراین «ی» داریم اما «ب»، «ت» یا «ث» نداریم؛ «ح» داریم اما «ج» یا «خ» نداریم؛ «ر» داریم اما «ز» نداریم؛ «س» داریم اما «ش» نداریم؛ «ص» داریم اما «ض» نداریم؛ «ط» داریم اما «ظ» نداریم؛ «ع» داریم اما «غ» نداریم؛ «ف» داریم اما «ف» یا «و» نداریم. علاوه بر هر یک از شکل‌هایی که تنها نمایانگر یک حرف هستند [؛ نظیر] «ء»، «ل»، «م»، «ن» و «ه». (توجه کنید در خط عربی کوفی، «و» مانند «ق» و «ف» نوشته می‌شود و «د» و «ذ» مانند «ک» نوشته می‌شوند، جز اینکه «و»، «د» و «ذ» به حرف بعدی متصل نمی‌شوند) منطقی‌ترین توضیح این حقیقت که این ۱۴ حرف، و نه حروف دیگر، [در بین این حروف] وجود دارند این است که هدف از آوردن آنها نمایش الفبای عربی است. اگر چنین باشد پس آن جمله‌هایی که در عبارات آغازین [سوره‌ها] می‌گویند و وحی به عنوان «کتابی روشن» (کتاب مبین) به زبان عربی فرو فرستاده شد، مفهوم جدیدی به خود می‌گیرند؛ جمله‌های دیگر (سوره ۱۶/۳، سوره ۱۰۳، سوره ۲۶/۴، آیه ۱۹۵) درباره وحی «به زبان عربی آشکار» (لسان عربی مبین) سخن می‌گویند. این حقیقت که سوابق مطالعاتی در زمینه قرائت‌های مختلف، تفاوت‌هایی را در نحوه قرائت این ۱۴ حرف ضبط نکرده‌اند شاید حاکی از این باشد که حدیثی غیر مکتوب و قوی در تأیید حروف مقطعه وجود داشته است.

۱. حقیقت اول این بود که این حروف، فاصله سوره‌ها را نشان می‌دهند.

۲. یعنی این حروف، مشابه‌هایی در زبان عربی دارند اما در همه قرائات به یک صورت خوانده شده‌اند. ۳. سوره نحل. ۴. سوره شعرا.

هنوز شماری از پرسش‌ها می‌ماند اما به نظر می‌رسد شواهد، نظر لوت و آرای اخیر نولدکه، شوالی، پل و آلن جونز^۱ را دربارهٔ حروف مقطعه به عنوان جزئی از وحی تأیید می‌کند. علاوه بر این، چنین به نظر می‌رسد که نظر پل در به شمار آوردن این حروف و عبارات آغازین به عنوان جزئی از بازنگری‌های اولیهٔ انجام‌شده در مدینه، برای مرتب کردن سوره‌ها و گنجاندن آنها در نسخهٔ مکتوبی که [حضرت] محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] آماده می‌کرد، درست بوده است. بعید نیست که سوره‌های با حروف مقطعه، همان‌هایی باشند که [حضرت] محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] برای «قرآن» فراهم آورد. آن حروف، برای فهم تاریخی قرآن معنا دارند و سیر تاریخی آیات نیز برای فهم این حروف مهم است.



1. Alan Jones